

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښت تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

یازدهم سپتمبر ۲۰۰۹

یادداشت پورتال:

از همکار بی همتا، شاعر گرانمایه، دلسوز و با احساس افغان، جناب نعمت الله مختارزاده ، کمال امتنان داریم، که به ندای یکی از درد رسیدگان از قلب افغانستان یعنی بامیان عزیز، نویسنده گرانقدر و همکار دائمی ما، جناب آروین، لیبیک گفته و منظومه تسلی گویائی را انشاد فرموده اند. یقین داریم، که این نشیده و دعای متعاقب آن باعث تسلی خاطر داغدیدگان آن سامان گردیده و روان شهدای مظلوم را خشنود خواهد ساخت. این بار دوم است، که هموطنان عزیز ما از داخل وطن از این شاعر معزز و محبوب تقاضا مینمایند، تا با انشاد منظومه ای، تسلی خاطر ناشاد عزاداران را فراهم آورند. این درخواست ها مگر نشان میدهند، که پیامهای منظوم و نافذ این شاعر پرآوازه وطن در اعماق قلوب مردم مظلوم ، مردم شهید ولی هردل عزیز ما، راه پیدا کرده است. از خداوند بزرگ برای همکار باوقار ما، این شاعر فداکار و غمخوار مردم و وطن، طول عمر و سعادت دارین نیاز میکنیم.

اداره پورتال AA-AA

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان
۱۰ سپتمبر ۲۰۰۹

سلام ، احترام ، تکبیر ، تحیات و درود ، از این حقیر ناتوان خدمت برادر بزرگوار و با احساس جناب آقای آروین و هموطنان نهایت عزیز و گرمی القدر ، به خصوص اهالی شریف ، نجیب و ستم دیده آن سامان ، تقدیم باد امید مورد پسند قرار گرفته با پذیرش آن افتخار نصیب این نملۀ ادنی گردد. بنده خیلی خیلی کوچک ، عاجز و ناتوانتر از انم که بتوانم وسیله سروده ای تسلی دل آن ماتمزدگان و بلاکشیدگان گردم . از شدت تأثر و تالم قلم ، لسان و طبع را یارای نوشتن ، گفتن و سفتن نیست مگر توسل و تبتل به آیات و دعا های الهی نمود که تسکین هر غمی است و درمان هر دردی . بدیوسيله لوحی را بنام (لوح احتراق) زینت بخش چند صفحه نموده امیدوارم با مطالعه آن تسلی دل

و آرامش خاطرشان گردیده ارواح شهدای گلگون کفن شاد گردد. مراتب تسلیت و ارادت از طرف این حقیر خدمت فرد فرد آن سامان تقدیم باد .
نعمت الله مختارزاده

تسلای دل غمزدگان

ای خدا ! چاره ما مردم بیچار نما
رحم بر کشور ویران عزا دار نما
از کرم گوشه چشمی ، سوی ابرار فگن
ز عدالت نظری جانب اشرار نما
در و دیوار وطن ، سوخت ز راکت فگنان
خانه راکتی هارا همه پُر نار نما
هموطن کشته شد و مادر میهن ، به عزا
ای خدا ! باز نما گوش و یگان کار نما
هر طرف ، پر ز یتیمان و پر از بیوه زنان
ایزدا ! ترک چنین شیوه و رفتار نما
این چه عدلست و چه فضلست ، خدا یا ! تا کی
ستم و جور و جفا ، من من و خروار نما
شاید این رحمت و لطف تو و یا ، نعمت تست
که به این ظلم و ستم ، بنده ، گرفتار نما
شده ای یار و مددگار ، به وحشی صفتان
نظری هم سوی انسان شرفدار نما
ای خدا ! سر به گریبان کن و با عدل نگر
هرچه بر ایزدی ات ، است سزاوار نما
بیش ازین نیست مرا ، طاقت تحریر و بیان
خامه عجز من از فضل ، به پرکار نما
حال بر حرمت این لوح مبارک ، یارب !

اشکِ غم پاک ، ز چشمانِ وطندار نما
 (بامیان) را که به تن ، جامه ماتم کردی
 شاد ، ارواح شهیدان علمدار نما
 به تسلی یتیمان و همه بیوه زنان
 جاری از طبع روان منت ، اشعار نما
 تو عفوئی و غفوری و کریمی و رحیم
 عفو این شاعر گستاخِ خطاکار نما
 گرچه خود جلوه نمودی به **زبان عربی**
 چهره اش از **قلم بنده** پدیدار نما
 « نعمت » از بهر تسلی دل غمزدگان
 یکی از لوح ترا هدیه به ابرار نما

لوح مبارک احتراق

بسم الله الاقدم الاعظم

قد احترق المخلصون من نار الفراق . أين تشعشع أنوار لقائك يا محبوب العالمين
 (همانا دلهای مخلصان در آتش جدایی سوخت . کجاست تابش انوار دیدار تو
 ای محبوبِ عالمیان ؟) . قد تُرِكََ المقربونَ في ظلماتِ الهجران . أين
 إشراقُ صبحٍ وصالِكَ يا مقصود العالمين (همانا مقربان در تاریکی هجران
 رها گردیدند . کجاست درخشش صبح وصال تو ، ای مقصودِ عالمیان ؟) .
 قد تبلبلَ أجسادُ الأصفیاء على أرض البُعد . أين بحرُ قُربِكَ يا جذّابَ العالمين
 (همانا اجساد برگزیدگان لرزان پریشان و آشفته > بر روی زمینهای دور
 دست افتاده است . کجاست دریای قرب > نزدیکی < تو ، ای جاذبِ عالمیان ؟)
 قد ارتفعت ایادی الرجاء إلى سماء الفضل والعطاء . أين أمطارُ کَرَمِكَ يا
 مُجیب العالمين (همانا دستهای آرزو مند به سوی آسمان فضل و عطا بلند شده
 است . کجاست بارانهای بخشش تو ، ای پذیرنده دعاهاى عالمیان ؟) . قد قام
 المشركون بالاعتساف في كل الاطراف . أين تسخير قلم تقدیرِكَ يا

مسخر العالمین (همانا مشرکین در همه جا بر جور و ستم برخاسته اند . کجاست تسخیر قلم تقدیر تو ، ای تسخیر کننده عالمیان ؟) . قد ارتفع نباح الكلاب من كل الجهات . این غضنفرُ غیاض سطوتک یا قهار العالمین (همانا بانگ پارس سگان در همه جا بلند شده است . کجاست شیر بیشه های قدرت تو ، ای چیره شونده < جزا دهنده > عالمیان ؟) . قد اخذت البرودة كل البرية . این حرارة محبتک یا نار العالمین (همانا سردی همه مردمان را فرا گرفته است . کجاست گرمی محبت تو ، ای آتش عالمیان ؟) . قد بلغت البلية الى الغاية . این ظهورات فرجک یا فرج العالمین (همانا رنج و بلا به آخرین درجه رسیده است . کجاست پیدایی < ظهورات > گشایش تو ای گشایش دهنده عالمیان ؟) . قد احاطت الظلمة اكثر الخليفة . این أنوار ضیائک یا ضیاء العالمین (همانا تاریکی بسیاری از مردمان را فرا گرفته است . کجاست روشنی ضیاء < نور > تو ، ای روشنی بخش عالمیان ؟) . قد طالت الاعناق بالنفاق . این اسیاف انتقامک یا مهلك العالمین (همانا گردنها برای نفاق و دشمنی بر افراشته شده است ، کجایند شمشیر های انتقام تو ، ای هلاک کننده عالمیان ؟) . قد بلغت الذلة الى النهاية . این آیات عزتک یا عز العالمین (همانا خواری به آخرین درجه رسیده است . کجایند نشانه های ارجمندی تو ، ای سرچشمه ارجمندی عالمیان ؟) . قد اخذت الاحزان مطلع اسمک الرحمن . این سرور مظهر ظهورک یا فرج العالمین

(همانا حزن و اندوه ها مطلع نام رحمانت را فرا گرفته است . کجاست شادمانی مظهر ظهور تو ، ای سرچشمه شادی عالمیان ؟) . قد اخذالهم كل الامم . این أعلام ابتهاجک یا بهجة العالمین (همانا اندوه همه مردمان را فرا گرفته است . کجایند پرچمهای شادمانی تو ، ای مایه خوشی عالمیان ؟) . ترى مشرق الآيات فى سبحات الاشارات . این اصبع قدرتک یا اقتدار العالمین (مشرق آیات را در پس پرده های کنایات و اشارات گرفتار می بینی ، کجاست انگشت توانایی تو ، ای اقتدار عالمیان ؟) . قد اخذت رعدة الظمأ من فى الانشاء . این فرات عنایتک یا رحمة العالمین (همانا تندر تشنگی همه آفریدگان را احاطه کرده است . کجاست آب گوارای عنایت تو ، ای رحمت عالمیان) . قد اخذالحرص من فى الابداع . این مطالع الانقطاع یا مولى العالمین (همانا آز همه مردمان را فرا گرفته است . کجایند محل های طلوع انقطاع < وارسنگی و

پرهیزکاری < تو ، ای مولای عالمیان ؟ > . ترى المظلوم فريداً في الغربة . أين
 جند سماء امرک یا سلطان العالمین (می بینی این مظلوم را تنها و بی کس در
 سر زمین غربت . کجاست سپاه آسمان امر تو ، ای پادشاه عالمیان ؟) . قد
 ترکت وحدة في ديار الغربة . أين مشارق وفائك یا وفاء العالمین (همانا در
 سرزمین غربت تنها رها شده ام . کجایند مشارق وفای تو ، ای مایه وفای
 عالمیان ؟) . قد أخذت سكرات الموت كل الآفاق . أين رشحات بحر حیوانک یا
 حیاة العالمین (همانا بیهوشی مرگ بر همه افقها < آدمیان > مستولی شده است
 . کجایند قطرات دریای زندگانی تو ، ای مایه زندگی عالمیان ؟) . قد احاطت
 وسوس الشیطان من فی الامکان . أين شهاب نارک یا نور العالمین (همانا
 وسوسه های شیطان هر موجودی را در بر گرفته است . کجاست شهاب آتش
 تو ، ای نور عالمیان ؟) . قد تغير أكثر الوری من سكر الهوی . أين مطالع
 التقوی یا مقصود العالمین (همانا اکثر مردمان از هوی و هوس دگرگون شده
 اند . کجایند مطالع پرهیزکاری ، ای مقصود عالمیان ؟) . ترى المظلوم فی
 حجاب الظلام بین اهل الشام . این اشراق أنوار صباحک یا مصباح العالمین)
 این مظلوم را در پرده ستم و جور میان مردم شام می بینی . کجاست تابش
 روشنایی بامداد تو ، ای روشنی عالمیان ؟) . ترانی ممنوعاً عن البیان من این
 تظهر نغماتک یا ورقاء العالمین (می بینی آزادی بیان را از من گرفته اند . پس
 از کجا نغمات تو ظاهر شود ، ای کبوتر عالمیان ؟) . قد غشت الظنون
 والاهام اکثر الانام . أين مطالع ایقانک یا سکینه العالمین (هما تردید و خیالهای
 باطل < اندیشه > بیشتر مردمان را تیره و تار کرده است . کجایند مطالع یقین
 تو ، ای مایه اطمینان عالمیان ؟) . قد غرق البهاء فی بحر البلاء . أين فُلكُ
 نجاتک یا منجی العالمین (همانا بهاء در دریای بلا غرق شده است . کجاست
 کشتی نجات تو ، ای نجات دهنده عالمیان ؟) . ترى مطلع آیاتک فی ظلمات
 الامکان . أين شمس افق عنایتک یا نوار العالمین (می بینی که مطلع آیات تو در
 تاریکی امکان است . کجاست خورشید افق عنایت تو ، ای روشنی بخش
 عالمیان ؟) . قو خبت مصابیح الصدق والصفاء والغیرة والوفا . أين شئونات
 غیرتک یا محرک العالمین (همانا چراغ های راستی و صفا و غیرت و وفا
 خاموش گشتند . کجاست نشانه های < مراتب > غیرت تو ، ای حرکت دهنده
 عالمیان ؟) . هل ترى من ينصر نفسک او يتفکر فی ما ورد علیها فی حبک .

اذا توقف القلم يا محبوب العالمين (آیا یلوری برای خود می بینی ؟ یا کسی را
 در آنچه که در راه محبت تو بر او گذشته تفکر میکند ، می بینی ؟ اینجا است که
 قلم متوقف شد ای محبوب عالمیان) . قد کسرت اغصان سدرۃالمنتهی من هبوب
 اریاح القضاء این رایات نصرتک یا منصور العالمین (همانا شاخه های سدرۃ
 المنتهی از وزش بادهای قضا شکسته است . کجایند پرچمهای یاری تو ، ای
 یاری داده عالمیان ؟) . قد بقى الوجه فى قبار الافتراء . این اریاح رحمتک یا
 رحمن العالمین (همانا این چهره را غبار افترا پوشانده است . کجایند بادهای
 رحمت تو ، ای رحم کننده عالمیان ؟) . قد تكدر ذيل التقديس من اولى التدليس
 . این طراز تنزیهک یا مزین العالمین (همانا ریاکاران دامن تقدیس را آلوده اند
 . کجاست زیور پاکدامنی تو ، ای زینت دهنده عالمیان ؟) . قد رکد البحر
 العناية بما اكتسبت ايدى البرية . این امواج فضلک یا مراد العالمین (همانا
 دریای عنایت بخاطر آنچه که دستهای مردمان فراهم آورد ، راکد شده است
 . کجاست امواج فضل تو ، ای مراد عالمیان ؟) . قد غلق باب اللقاء من ظلم
 الاعداء این مفتاح جودک یافتاح العالمین (همانا در ملاقات > دیدار خداوند <
 از ستم دشمنان بسته شده است . کجاست کلید بخشش تو ، ای گشاینده در برای
 عالمیان ؟) . قد اصفرت الاوراق من سموم ارياح النفاق . این جود سحاب جود
 ک یا جوادالعالمین (همانا برگها از سم های بادهای نفاق زرد شده اند . کجاست
 ریزش بخشش از ابر بخشایش تو ، ای بخشنده عالمیان ؟) . قد تغبرالاکوان من
 غبارالعصیان . این نفحات غفرانک یا غفارالعالمین (همانا جهان از گرد گناه
 غبار آلود شده است . کجایند بو های خوش بخشش گناهان تو ، ای آمرزنده
 عالمیان ؟) . قد بقى الغلام فى أرض جدباء . این غیث سماء فضلک یا غیاث
 العالمین (همانا این غلام در زمین بی آب و علف مانده است . کجاست باران
 پربرکت فضل تو ، ای فریادرس عالمیان ؟) .
 ان يا قلم الاعلى قد سمعنا ندائك الاحلى من جبروت البقاء ان استمع ما ينطق
 به لسان الكبرياء يامظلوم العالمين (ای قلم اعلی ! براستی ندای شیرین ترا از
 جبروت بقا شنیدیم . بشنو آنچه را که زبان خداوند تعالی ایراد کرده است ، ای
 مظلوم عالمیان !) . لولا البرودة كيف تظهر حرارة بيانك يا مُبَيِّن العالمين
 (اگر سردی نبود ، چگونه گرمای سخن تو آشکار می شد ، ای مبیین عالمیان ؟)
 . و لولا البلية كيف اشرفت شمس اصطبارك يا شعاع العالمين (و اگر بلا نبود

، چگونه خورشید صبر تو می درخشید ، ای پرتو عالمیان ؟) . لا تجزع من الاشرار قد خلقت الاضطبار یا صبرالعالمین (از دست اشرار بی قراری مکن ، چه تو برای تحمل و بردباری آفریده شده ای ، ای مایه شکیبایی عالمیان !) .

ما أحلی اشراقک من افق الميثاق بين أهل نفاق و اشتیاقک بالله یا عشق العالمین (چه شیرین است تابش تو از افق پیمان در میان اهل نفاق و چه شیرین است اشتیاق تو به خداوند ، ای عشق عالمیان !) . بک ارتفع علم الاستقلال علی أعلى الجبال و تموج بحرا لافضال یا وله العالمین (پرچم استقلال به وسیله تو بر فراز بلندترین کوهها برافداشته شد و دریای فضل به وسیله تو به موج آمد ، ای مایه شور و شوق عالمیان !) . بوحدتک اشرفت شمس التوحید و بغربتک زین وطن التجريد ان اضطبر یا غریب العالمین (خوشید توحید با یکتایی تو درخشید و سر زمین یگانگی با غربت تو زینت یافت . پس شکوبا باش ای ای غریب عالمیان !) . قد جعلنا الذلة قمیس العزة والبلیة طراز هیکلک یا فخرالعالمین (همانا ما خواری را پیراهن بزرگواری قرار دادیم و بلاها را زیور هیکل تو ، ای فخر عالمیان !) . ترى القلوب ملئت من البغضا و لک الاغضاء یا ستار العالمین (می بینی که قلبها از نفرت پر شده است و خطا پوشی < چشم پوشی > ترا سزااست ، ای پنهان کننده عیوب عالمیان !) . اذا رأیت سیفا ان اقبل اذا طار سهم ان استقبل یا فداءالعالمین (هرگاه شمشیری را دیدی ، به سوی آن بشتاب و چون تیری از کمان رها گردید ، از آن استقبال کن ، ای فدایی عالمیان !) . أنتوح أو أنوح بل أصبح من قلة ناصریک یا من بک ارتفع نوح العالمین (آیا این توئی که ناله و زاری کنی یا من هستم که باید نوحه کنم ؟ بلکه باید از کمی یارانت بگریم ، ای کسیکه وسیله ات ناله عالمیان بلند شد !) . قد سمعت ندائک یا محبوب الابهی اذا انار وجه البهاء من حرارة البلا و انوار کلمتک النوراء و قام بالوفاء فی مشهد الفداء ناظراً رضائک یا مقدرالعالمین (همانا ندای ترا شنیدم ، ای محبوب ابهی و این در هنگامی است که چهره بهاء از حرارت بلا و انوار کلمه درخشان تو بر افروخته شده است . او با وفاداری < ایمان به تو > در مکان شهادت برای فدا شدن به پا خاسته است در حالیکه ناظر به تو است ، ای معین کننده تقدیر عالمیان !) . ان یا علی قبل اکبر ان اشکرالله بهذا اللوح الذی تجد منه رائحة مظلومیتی و ما انا فیه فی سبیل الله معبودالعالمین (ای علی قبل اکبر ! خدا را

سپاس گذار بخاطر این لوح که از آن راحهٔ مظلومیت مرا می توانی در یابی و بدانی که در راه خداوند معبود عالمیان چه بر من می گذرد . (. لویقرؤه العباد طراً و یتفکرون فیه لیضرم فی کل عرق من عروقهم ناراً یشتعل منها العالمین) اگر همهٔ بندگان این لوح را بخوانند و در آن تفکر کنند هر آینه در هر رگی از رگهایشان آتشی افروخته میشود که عالمیان را مشتعل میگرداند . (